

ترجمه: محمد قاسم آسمایی

ملک خرس

یا

## حقایق پشت پرده جنگ در افغانستان

نوشته: محمد یوسف و مارک ادکین

قسمت سیزدهم

### ستینگر یا سلاح حیرت انگیز در مقابل هلیکوپتر

"طیارات وسیله مؤثر تحت تأثیر قرار دادن روحیات مردم است، زیرا سبب ایجاد ترس شده، ساخته، باوجود آن سبب کشتن زیاد مردم نمی گردد" تورن تام وینترینگهام، آموزگار جنگهای چریکی بریتانیا. 1939

بعد از ظهر روز 25 سپتمبر 1986 به تعداد سی و پنج مجاهد با استفاده از عوارض اراضی و در پناه بوته زار خود را به فاصله یک و نیم کیلومتری شمال شرق تپه های مجاور میدان هوایی جلال آباد رسانیدند. آنان برای مدت سه ساعت در عمق ساحه امنیتی دشمن بدون آنکه کشف شوند، قرار داشتند. فرماندان غفار میتوانست بخوبی سربازان موجود در پسته های امنیتی را مشاهده نماید. در اطراف پوسنه ها چند تانک و زره پوش داخل موضع بود. او خلاف دستورالعمل تا فاصله حد ممکن پیش رفت، او منطقه را خوب بلد بود و حتی میتوانست از طرف روز نیز از این محل برای فیر راکت استفاده نماید.

من شخصاً فرماندان غفار را با یک نفر دیگر بنام درویش برای اجرای این گونه عملیات ها انتخاب نموده بودم، درویش باید وظیفه مشابه را در نزدیکی کابل انجام میداد. ما برای این لحظه، چار سال انتظار کشیدیم تا با حریف منفور خویش در شرایط مساوی قرار گیریم. این دو فرماندان وظیفه داشت تا هلیکوپتر و هواپیماهای دشمن را توسط راکت ستینگر امریکایی سرنگون سازند. هر دو فرماندان برای این وظیفه از همان اول در رقابت قرار گرفتند. آنان حین آموزش استعمال ستینگر در مورد اینکه کی اول در سقوط دادن موفق خواهد شد، باهم شرط بسته بودند. من نیز آنان را مورد تشویق قرار دادم. بعد از ختم آموزش، درویش را دو روز وقت تر از کورس مرخص نمودم، زیرا فاصله تا کابل بیشتر بود. با وصول ستینگر جنگ وارد مرحله تازه شد، زیرا مجاهدین بعد از سال ها انتظار اسلحه مؤثر ضد هوایی را بدست آورده بود که میتوانستند با دشمن مقابله نمایند.

سرانجام ساعت سه بعد از ظهر انتظار آنان به پایان رسید، در حالی که همه چشم به آسمان دوخته بودند، هشت فروند هلیکوپتر توپدار (Mi-24 Hind) را که دشمن آنان بود، مشاهده کردند که یکی بعد از دیگری در صدد فرود آمدن بودند. گروه غفار دارای سه دستگاه راکت ستینگر بود که هر سه برای فیر بر روی شانه ها آماده پرتاب بود. مجاهد دیگر در حالت هیجانی با کمره ویدیویی آماده فیلمبرداری از صحنه بود. هر سه گروه با فاصله از یکدیگر، بصورت مثلثی قرار گرفته بودند، زیرا معلوم نبود که هلیکوپترها از کدام استقامت نشست خواهند کرد. هر گروه شامل سه نفر از جمله یکنفر مسئول پرتاب و دو نفر دیگر باید بعد از پرتاب، به سرعت راکت دیگر را آماده فیر میساختند.

باوجود که ساحه انداخت ستینگر 15000 فت است، اما غفار برای اطمینان خاطر به نزدیکترین ساحه خود را رسانده بود، این لحظه بود که میبایست در سطح جهان اولین راکت بسیار پیشرفته ساخت غرب که از سر شانه پرتاب و توسط یک نفر منتقل میشد، بر علیه دشمن مورد استفاده قرار داده میشد. راکت ستینگر برای بار نخست در سال 1981 در تطبیقات نظامی در آلمان و سال بعد توسط فرقه هوایی نمبر 2 ایالات متحده امریکا طور آزمایشی استعمال شده بود. حین تجاوز نظامی امریکا بر جزیره گرینادا در سال 1983، نیز راکت های ستینگر انتقال، اما بکار برده نشده بود. راکت ستینگر، شعله مادون قرمز و حرارت هوا پیمای را ردیابی و تعقیب نموده و توانایی آنرا دارد که هواپیمای جت را در ارتفاع کم و سرعت هر چند زیاد حتی اگر بطور مستقیم به استقامت فیر کننده باشد، سقوط دهد. کلاهک انفجاری این راکت مطمئن و مصئون است، و زمانی که راکت یکبار هدف را دریافت، بعداً هیچ منبع حرارتی و فشنگ ها نمیتواند سبب انحراف آن گردد. تنها در صورت بیرون شده هدف از ساحه انداخت موثر آن، و یا فیر بیش از حد فشنگ ها که تفکیک هدف اصلی را دشوار میسازد، ممکن هدف را از بین برده نتواند. اینبار هیچ کدام از هلیکوپترها فشنگ را فیر نمی نمود لذا زمینه مساعد و غافل گیرانه برای پرتاب فراهم گردید.

هر عضو گروه غفار باید هدفی را انتخاب و منتظر قوماندانده وی باشند تا همزمان راکت ها را فیر نمایند. شکل پرتاب راکت بسیار ساده بوده، طوری که فیر کننده آنرا بر شانه خویش جابجا و به استقامت هدف توجیه نموده و بعد از فیر راکت، لوله خالی باقی می ماند که غیر قابل استفاده است، اما من دستور داده بودم تا آنرا دوباره مسترد نمایند تا از یکطرف بدست دشمن نه افتد و از طرف دیگر اثبات کننده این بود که راکت فیر و فروخته نشده است. بدون تحویل دادن این تیوب، راکت دیگر در اختیار قوماندان قرار داده نمیشد. سه فیر کننده هدف خود را انتخاب و از آله اتومات IFF (شناسایی دوست و دشمن) آواز مخصوص بلند و هرگاه هدف در ساحه مؤثر راکت قرار نداشته باشد، این آواز بلند نمیگردد. ستینگر بعد از فشردن ماشه با سرعت 1200 کیلومتر در ساعت به تعقیب حرارت بیرون شده از هدف میپردازد. فیر کننده ضرورت ندارد اجراء دیگری را برای کنترل آن ادامه دهد، وی میتواند راکت دیگری را تعبیه و یا خود را مخفی نماید. زمان که هلیکوپترها به فاصله 600 فوت از سطح زمین رسید، با گفتن قوماندانده "اور" و الله اکبر توسط غفار سه راکت فیر که دو آن بر هدف اصابت و راکت سومی در فاصله چند متری فیر کننده بدون اینکه منفجر شود، سقوط نمود. دو هلیکوپتر حین اصابت بر زمین منفجر گردیدند. فیر کنندگان بار دیگر دو راکت را تعبیه و فیر نمودند که یکی از آن به هدف اصابت و دیگری خساره به هلیکوپتر وارد کرد و به این ترتیب با پنج فیر راکت سه نفر کشته شد و مجاهدین زیاد خوشحال شدند.

فیلمبردار با عجله و هیجان مصروف فیلمبرداری بود و این سو و آنسو تلاش داشت تا صحنه ها را ثبت نماید، اما نسبت عجله زیاد اکثر صحنه ها نامطلوب و سیاه در حال که یا آسمان و یا هم زمین و سنگ ها را نشان میداد فیلمبرداری گردیده بود، تنها یک صحنه جالب که هلیکوپتر را در حال سوختن نشان میداد وجود داشت که آن قسمت برای رئیس جمهور ریگن نشان داده شد و اولین میله خالی ستینگر فیر شده نیز به حیث تحفه مناسب به (سی. آی. ای) اهدا شد.

این روز خاطره انگیز و فراموش ناشدنی بود و غفار نیز برنده شرط و مشهور شد و بعد ها تقریباً ده هلیکوپتر و هواپیمای را سر نگون کرد. من او را نزد جنرال اختر برده که پاداش ها و تحایف را بدست آورد.

رقیب او درویش نیز وظایف محوله را بخوبی انجام داد، برای وی توصیه شده بود تا بیش از حد به ساحه میدان نزدیک نشود، اما باید ساحه خط رنوی را مورد ترصد قرار داده و هواپیمای دشمن را در میدان هوایی کابل سرنگون سازد. من برای وی هدایت داده بودم تا از طرف شب به میدان هوایی نزدیک شده و طیاره ترانسپورتی شوروی را مورد هدف قرار دهد، اما وی بی حوصله شده و بر یک طیاره جت فیر نمود که به هدف اصابت ننمود و دو راکت دیگر را نیز پرتاب کرد که به هدف نخورد. وی چون دستور العمل ها و هدایات را طور دقیق انجام نداده بود به پاکستان احضار و بار دیگر شامل کورس شد. باوجود که بار دوم احضار شدن به کورس اهانت دانسته میشد اما وی آنرا قبول و بعد از مراجعت به افغانستان توانست دو هدف را از بین ببرد.

گروه غفار بعد از جمع آوری میله های راکت و نابودی راکت فیر نشده در حال که ساحه تحت آتش و بمبارد قرار داشت بعد از یک ساعت به پایگاه خویش مراجعت نمودند.

در جلال آباد عکس العمل فوری نشان داده نشد تنها میدان هوایی برای یک ماه مسدود و بعد از آن در شبیه و تخنیک نشست و پرواز تغییراتی زیادی به میان آمد، طوری که هلیکوپترها عوض طی نمودن دوره های طولانی و طور تدریجی، کوشش میکرد تا طور یکدم و در ساحه تنگ با فیر نمودن فشنگ های زیاد فرود آیند.

غفار و درویش هر دو وابسته به تنظیم حکمتیار بودند. در دور دوم کورس دو قوماندان خالص، محمود از جلال آباد و ارسلا از کابل تحت آموزش قرار داده شدند. هر دوی آنها خدمات خوبی را برای ما انجام داده و افسران من نیز از صداقت آنان تائید و راکت های ستینگر در اختیار آنان قرار داده شد که موفقانه آنرا استعمال نمودند.

محمود بعدها افشاگری های زیاد نمود و خلاف هدایت ما، وی بعد از استعمال یک فیر ستینگر در بند سروبی با یک ژورنالست خارجی مصاحبه را انجام و از استفاده ستینگر بر علیه قوای شوروی خیر داد، او هم چنان اطلاعات بسیار محرمانه را از جمله محل تدویر کورس و جزییات هدایات و اوامر مرا و اینکه بعد از هر فیر ستینگر دو فیر دیگر برای شخص پاداش داده میشود، افشا نمود و عکس یک مجاهد را حین حمل راکت ستینگر در اختیار خبرنگار قرار داد.

این عمل وی ما را بسیار عصبانی ساخت، زیرا نامبرده از اصول امنیتی تجاوز نموده بود، اما در مورد ادامه کار ما که سر انجام سلاح مؤثر را برای ختم جنگ بدست آورده بودیم، تأثیر سوء وارد نکرد. حتی باعث ایجاد شور و شغف در بین مجاهدین شد و تنظیم های دیگر بر من فشار وارد کردند تا برای هر یک سهیمه را تسلیم نمایم. داشتن ستینگر نماد بود برای ارزش و حیثیت قوماندان. بر اساس نتیجه گیری من، استعمال ستینگر در مدت چار سال کارم در (آی. اس آی) چرخش بزرگی را در جنگ و تناسب قوا به وجود آورد. باوجود که در نتیجه بعضی از عوامل از جمله اقدامات سیاستمداران پاکستانی و امریکایی در رسیدن آن تأخیر زیادی صورت گرفت.

ما زیاد آرزو داشتیم تا اولین قربانیان ستینگر هلیکوپتر های توپدار (MIL Mi-24) باشد، که دشمن عمده ما در اثنای مبارد و کشتن اهالی غیر نظامی بود. این هلیکوپتر نیرومند برای حمله سریع توسط شوروی ها طراحی شده که از قدرت آتشی زیاد بر خوردار بود و میتوانست در یک دقیقه برابر هشت نفر آتش نماید و معادل هلیکوپتر Black Hawk امریکایی بود که در قسمت زیر بالهای آن دستگاه پرتاب راکت و یا بم وجود داشت که قدرت پرتاب 128 راکت و یا چهار بم ناپالم و توپ آن توان فیر یک هزار مرمی را در یک دقیقه داشت. در ظرف یکسال مدل Hind D آن با زره نیرومند در قسمت تحتانی کابین پیلوت پوشانده شد که در مقابل هر نوع مرمی مقاوم و با داشتن ارتفاع 5000 فوت از دسترسی راکت های SA-7 و SAM ما مصئون بود. در ارتفاع کم نیز فیر فشنگ ها سبب انحراف راکت های ما میشد. جزییات تخنکی این هلیکوپتر بسیار محرم بود و حتی زمانی یک مجله امریکایی نوشت که برای اختطاف کننده Mi-24 یک میلیون دالر جایزه داده میشود. من در مورد تسلیمی دو فروند این نوع هلیکوپتر قبلاً نوشتم اما جایزه آن را بدست نه آوردیم.

قبل از اینکه ستینگر در اختیار ما قرار گیرد، ما توانسته بودیم چند هلیکوپتر توپدار را با استفاده از تکنیک های گوناگون چون انداختن از فاصله نزدیک و یا هم فیر نمودن از نقاط مرتفع دره بر آن، سقوط دهیم. حتی زمانی توسط راکت ضد تانک RPG-7 نیز آنرا بر آن فیر نموده، در این حالت پیلوت حین احساس خطر به سرعت ارتفاع میگرفت.

یکی از دستاوردهای بزرگ ما قبل از رسیدن ستینگر، سرنگون ساختن هواپیمای میگ 21 در سال 1985 بود که پیلوت آن یک جنرال شوروی و از قندهار به استقامت شیندند پرواز و ما توسط راکت SA-7 آن را سرنگون نمودیم، اما پیلوت آن نجات یافته توسط مجاهدین بدون آنکه به موفق وی پی ببرند، اسیر گردید. قوای شوروی با شدت زیاد با ده ها فروند هوا پیمای در جستجوی وی برآمدند و مجاهدین از ترس حملات انتقامجویانه اسیر را بقتل رسانیدند و بعد از مدتی پی بردند که وی جنرال قوای هوایی شوروی بود، پراشوت وی را به پاکستان آورده و به حیث یادگار با ارزش پیروزی های پاکستان نگهداری میشود.

عمله هلیکوپتر MI-24 عبارت بود از پیلوت، معاون پیلوت که در عقب پیلوت قرار داشت و همزمان وظیفه انداختن را نیز عهده دار بوده و بورد انجیر که جای آن در کابین با سایر افراد بود.

قوای شوروی از صد ها فروند هلیکوپتر برای امور ترانسپورتی و کشفیاتی استفاده مینمودند که عمدتاً هلیکوپتر های Hind D در میدانهای هوایی بگرام، شیندند، جلال آباد و کندز جابجا گردیده بود. هواپیمای هلیکوپتر های قوای هوایی افغانستان عمدتاً در میدان هوایی کابل و یک گروه آن در جلال آباد قرار داشت. بنابر ملحوظات امنیتی در هر پرواز یک نفر عامل شوروی و یا کارمند خاد جز راکبین بود که نحو اجرای عملیات را نیز تحت نظر داشت. بعد از رسیدن ستینگر و شدت جنگ عده از پیلوتهای هلیکوپتر به اجرای وظایف و حملات بر محلات مسکونی خودداری مینمودند. قوای شوروی پیلوتان افغان را به اجرای وظایف خطرناک توظیف و آنان در مقابل مهمات خویش را در ساحات دور از اهداف تعیین شده فیر و از اجرای موفقیت آمیز وظیفه گذارش میدادند و فضای بی اعتمادی بین آنان بمیان آمده که ما از طریق مکالمات رادیویی صحبت های آنان را میشنیدیم.

باوجود این همه، هلیکوپتر های افغانی و شوروی تقریباً همیشه طور مشترک پرواز و به عملیات میپرداختند. در اوایل جنگ هلیکوپتر ها به غرض مشایعت و تأمین امنیت قطار ها گاهی در شروع و گاهی هم در ختم قطار پرواز میکردند. در صورت که قطار از اهمیت زیاد برخوردار نمیبود، صرف در صورت ضرورت و احساس خطر، حمایه هلیکوپتر ها مطالبه میگردد. هلیکوپتر های توپدار نقش مهم در جریان عملیات و حمایه قوای زمینی و جابجایی قوا در مواضع دور افتاده ایفا نموده اما مهمترین وظیفه آن تجسس و نابودی افراد بود که سبب شهرت زیاد آن گردید.

حمله سال 1982 بر قریه روگیان که در هشت کیلومتری شمال غرب علی خیل قرار دارد، در نوع خود از حملات نمونه قوای شوروی حساب می‌گردد. این قریه در حدود 800 باشنده داشت که وظیفه آنان زراعت گندم و جواری در بین دره تنگ و باریک بود. منازل آنان در هر دو طرف دامنه کوه قرار داشت و از خشت اعمار شده بود. مردم این قریه از جمله حامیان مجاهدین بود. در حوالی ساعت 9 بجه صبح در حال که مردم مصروف کار روزمره بودند، شش فروند هلیکوپتر توپدار در دره مشاهده شد که دو فروند اولی از ارتفاع 2000 فوت بر قریه راکت فیر و چار فروند دیگر نیز تقریباً به مدت دو ساعت به فیر ادامه داده که عده زیادی از اهالی کشته و زخمی گردید و عده از جوانان به کوه فرار نمودند و اطفال و زنان در زیر سنگها مخفی گردیده که عده از آنها از ترس و وحشت و خونریزی جان دادند. برای دفاع دره همچون سلاح ضد هوایی موجود نبود و تعداد مجاهدین نیز در زمان حمله بسیار کم و پناهگاه های هم وجود نداشت.

مرحله بعدی عملیات از استقامت علی خیل با شرکت 200 نفر قوای پیاده مجهز با تانک و زرهپوش و هاوان آغاز و قوا در چند صد متری قریه متوقف گردید. قوا در اول به شکل زنجیر وسعت یافته و بعداً تیر اندازی و پرتاب مرمی هاوان بر قریه صورت گرفت. بعد از یک و نیم ساعت آتشباری متوقف و به جستجو و تلاشی قریه پرداختند. یک افسر افغان ذریعه لودسپیکر از مردم خواستند تا از منازل و مخفی گاه ها بیرون شوند. تاختم روز به مجروحین توجه نشده و سربازان بر منازل فیر و عده را دستگیر و غرض تحقیقات بعدی با خود بردند.

با اجرای این عملیات، قریه راگیان برای همیشه تخلیه و از بین رفت، زیرا دوصد نفر که مجروح و زنده باقی مانده بودند توسط اسب و قاطر و یا بواسطه چارپایی و با تحمل دشواری های زیاد بعد از ده ساعت به شفاخانه پاره چینار رسیدند. زنان خوشبخت بودند که تنها با چند سیلی و ضربه نجات یافته و مورد تجاوز قرار نگرفته بودند، در اثنای موجودیت قوای افغانی، سربازان شوروی از خشونت و تجاوز خودداری می‌کردند. در محل دیگری قوای شوروی سه دختر را در هلیکوپتر با خود برده و مورد تجاوز قرار دادند و بعداً آنها را رها و تا هنوز زنده هستند. عملیات قریه راگیان نمونه روش زمین سوخته بود که توسط قوای شوروی عملی شد. قوای شوروی تلاش نمی‌کرد تا دل مردم را بدست آورد، بلکه برعکس با کشتار و ویرانی پرداخته و مردم را آواره می‌ساختند. با این شیوه آنان میخواستند تا مردم از حمایه مجاهدین خودداری نموده و از جانب دیگر با سیل پناهندگان بر پاکستان نیز فشار وارد نمایند و باید اعتراف نمایم که در این امر تا اندازه موفق هم بودند. هرگاه ما در سال 1982-1983 ستینگر می‌داشتیم، می‌توانستیم زندگی تعداد زیادی از غیرنظامیان را نجات دهیم.

عوامل سیاسی برای شش سال مانع آن میشد تا ما به سلاح ستینگر دسترسی پیدا کنیم. من از اوایل روزهای کارم در (آی. اس. آی) تلاش نمودم تا برای مجاهدین راکت ستینگر را بدست آورم. در سال 1984 در راولپندی حین ملاقات با هیئت کنگره امریکا که مسئولیت مشوره دهی در امور مربوط به جنگ را به کنگره داشت، یک عضو هیئت نظر مرا در مورد سلاح مؤثر ضد هوایی بر علیه قوای شوروی خواست که من بلافاصله جواب دادم "ستینگر". آنان بعداً در سفارت از آمر نمایندگی (سی. آی. آی) سوال نمود که چرا باوجود تقاضاهای مکرر دگروال یوسف، راکت ستینگر در اختیار مجاهدین قرار داده نمیشود؟ نماینده (سی. آی. آی) گفته بود که دولت پاکستان مخالف آن است. اما این تنها یک بخش واقعیت بود زیرا دولت امریکا نیز چنین موضعگیری داشت و من سهواً موضوع بسیار حساس را مطرح ساخته بودم.

مسئول نمایندگی (سی. آی. آی) بلافاصله با من تماس و اعتراض نمود که گویا من مدعی شده ام که آن نمایندگی مخالف تهیه ستینگر است، در حالی که من آگاهی داشتم که دولت ما نیز در این ممانعت نقش داشت. اما در آنزمان من بدون درک نزاکت های سیاسی، معضله بزرگی را مطرح نموده بودم لذا در همان شب موضوع را به جنرال اختر مطرح و توضیح دادم که من از علل و ملحوظات سیاسی برای عدم پذیرش ستینگر آگاهی نداشته و من تنها بر اساس برداشت های نظامی و مسلکی خویش این موضوع را مطرح نموده ام. جنرال اختر برای توضیح مطلب بدون اشتراک من با هیئت مذاکرات را انجام داد.

همه میدانستند که ستینگر سلاح مؤثر است که توسط آن یکنفر پیاده نظام میتواند هوایمای را سرنگون سازد و نقش پاکستان در آن بر اهمیت آن بیشتر می افزود. به تازه گی ها ستینگر به حیث مؤثر ترین سلاح در اختیار قوای نظامی امریکا قرار داده شده بود و تلاش میشد تا تکنولوژی آن کاملاً مخفی نگهداری شود. جنرال ضیاء تا سال 1986 فکر میکرد که با دادن ستینگر به مجاهدین، پالیسی معمول و پذیرفته شده دادن سلاح به مجاهدین که همه تولید کشور های کمونیستی بود، نقض گردیده و نقش پاکستان دیر یا زود افشا میشد و پاکستان نمیتوانست از پشتیبانی جهاد انکار نماید؟ وی باوجود که علنی اعتراف نمی‌کرد اما از دسترسی سازمانهای تروریستی به این سلاح تشویش و ترس داشت که مبادا هوایمای خودش توسط آن سرنگون گردد. او دشمنان زیادی داشت و آنان قبلاً تلاشهای را برای سرنگونی هوایمای او انجام داده بودند. سیر حوادث نشان داد که تشویش او به جای بود زیرا او سر انجام در نتیجه یک عمل تروریستی در هوایمای با وجود که در آن از ستینگر استفاده نشد بود، به قتل رسید.

از آنجای که تشویش پاکستان در مورد خطر دسترسی تروریستان به ستینگر در انطباق با نگرانی مشابه امریکایی ها بود، کارمند (سی. آی. ای) نمی توانست در مورد توضیح بدهد. امریکایی ها تشویش داشتند که احتمال آن وجود دارد که از مجرای مجاهدین سلاح ستینگر در اختیار خاد گیرد و یا کدام مجاهد آن را بالای سازمان های تروریستی دیگر بفروش برساند، زیرا فروش یک میل ستینگر میتوانست تمام زندگی او را تأمین نماید. امریکایی هم چنان تشویش داشتند که مبادا تکنولوژی بسیار پیشرفته آنان در اختیار شوروی قرار گیرد. امریکایی ها در مورد ایران نیز تشویش مشابه داشتند، چنانچه بعد از اینکه در سال 1987 این راکت بدست شوروی و ایران افتاد، آنان ترس داشتند که مبادا بر علیه خودشان استعمال گردد.

در سال 1985 من به این نتیجه رسیدم که ستینگر مؤثرترین وسیله شکست دادن شوروی است و من باربار در مورد ضرورت سلاح مؤثر ضد هوایی پافشاری نموده بودم اما به عوض آن راکت ارلینکن و سپس بلوپایپ در اختیار ما قرار داده شد. مقامات امریکایی و پاکستان هر دو در برابر اصرار من گفتند که «آیا شما میتوانید تضمین نمایید که این سلاح بدست شوروی نخواهد افتید و یا سازمان تروریستی از آن بر علیه هواپیمای رئیس جمهور استفاده نخواهند کرد؟». واضح است که من نمیتوانستم چنین تضمین را ارائه نمایم. زیرا قبلاً یک میل راکت ستینگر از یک پایگاه امریکایی در آلمان غرب به سرقت رفته بود. به هر صورت بدون موجودیت ستینگر، روحیه مجاهدین کاملاً ضعیف گردیده بود.

در بحبوحه شدت جنگ و از دست دادن ژوره و پیروزی های قوای افغانی و شوروی در اطراف علی خیل، افکار تازه در ذهنم ظهور نمود، از جمله باوجود که مخالف موجودیت پایگاه های ثابت بودم، اما نتیجه گیری نمودم که در صورت موجودیت ستینگر میتوان شکست ها را جبران و توازن قوا را در میدان جنگ بکمک ستینگر تغییر داد. چنانچه در جنگ که در سال 1986 در امتداد مرز پاکستان به وقوع پیوست همه را دچار وحشت ساخته و در نتیجه با فراموش کردن خطرات احتمالی ستینگر، خواست ما را قبول نمودند و من همزمان با استفاده از موقع به جنرال اختر و (سی. آی. ای) موضوع ستینگر را بار دیگر مطرح ساخته و همچنان با تحلیل گران امریکایی که میگفتند مجاهدین توان رویارویی بیشتری را با امکانات موجود ندارند همنا شدند، زیرا مجاهدین به کمبود نیروی انسانی مواجه بوده و از جنگ دلزده و خسته شده اند و جوانان تازه کمتر به صفوف جهاد میپیوستند. در قدم اول آنان برای جبران این کمبود مهمات بیشتر را در اختیار ما قرار دادند و سپس رئیس جمهور موافقه نمود و راکت های بی شمار ستینگر در اختیار ما قرار گرفت.

ما بار دیگر اصرار ورزیدیم که امریکایی ها نخست باید آموزگاران ما را در مورد ستینگر تحت تربیه قرار داده و بعداً آموزش آن برای مجاهدین، از طرف آموزگاران پاکستانی صورت گیرد که این تلاش ما به نتیجه رسید و اولین گروه آموزگاران ما در ماه جون 1986 عازم امریکا گردیدند. به تعقیب آن ما در کمپ اوجره راولپندی کورس اختصاصی ستینگر را با مدل آن دایر نمودیم که در آن تمام پروسه یادگیری به جز از پرتاب حقیقی آن که در افغانستان صورت گرفت، ادامه داشت.

مشکل عمده ما این بود که برای بیست نفر تجهیزات آموزشی موجود بود و ما میتوانستیم تنها همزمان، بیست نفر را تحت آموزش قرار دهیم. امریکایی ها موافقه نموده بودند که سالانه 250 دستگاه پرتاب راکت و 1000 - 1200 فیر راکت ستینگر را در اختیار ما قرار دهد. محدودیت آموزشی سبب میشد که برای اعزام تیم های ستینگر به تمام نقاط افغانستان مدت زیادی سپری شود.

من اکثراً شخصاً قوماندانان را برای کورس های ستینگر انتخاب و با آنان مصاحبه مینمودم، در اثنای گزینش قوماندانان، من سابقه و فعالیت آنانرا در جبهه و بصورت مشخص در ارتباط با راکت SA-7 در نظر می گرفتم و تقریباً نصف اشتراک کنندگان کورس همان افراد بودند که سابقه سقوط دادن هواپیما را با SA-7 داشتند.

مقامات امریکایی اصرار میورزیدند که باید مدت کورس چهار هفته باشد، اما آموزگاران ما که مدت هشت هفته در امریکا آموزش دیده بودند میگفتند که سه هفته برای چنین کورس کافی است. بنا بران کورس اولی را تا زمانی ادامه دادیم که افراد توانایی پرتاب راکت را فرا گرفتند و وقت کورس های بعدی سه هفته معین شد اما بودند یکتعداد افرادی که در پانزده روز آماده اجرای وظیفه میشدند. برای نظارت بر امور کورس، امریکایی ها یک افسر را توظیف نموده بودند، از لابلای صحبت های وی در یاقم که از نظر آنان در اثنای تطبیقات حد اوسط 60 - 65 فیصد اصابت ستینگر کمال مطلوب است. بعداً بر اساس محاسبه ما، میزان موفقیت عملی راکت ستینگر توسط مجاهدین که ما آموزش داده بودیم 70 - 75 فیصد و از آموزگاران ما حین آموزش در امریکا 95 فیصد بود.

منظور من از ذکر این ارقام این است تا توانایی آموزگاران خویش و علاقه مجاهدین و استعمال مؤثر راکت های ستینگر در جریان جنگ را نشان دهم. برعکس این ها، دستاورد های اردوی پاکستان در استعمال ستینگر کاملاً ملال انگیز بود زیرا از جمله راکت های ستینگر که در اختیار اردوی پاکستان بمنظور مقابله با تجاوزات بر حریم هوایی پاکستان قرار داده شده بود، آنان بیست و هشت فیر را بر طیارات دشمن فیر نمود که هیچکدام آن نتوانست طیاره را سرنگون سازد. با وجود که اردوی پاکستان

در اوایل سال 1987 مدعی سقوط یک فروند طیاره با استفاده از ستینگر شد و با هیجان زیاد جنرال اسلم بیگ (شخصی که در سال 1988 در بهاولپور سوار هواپیمای رئیس جمهور نشد) شخصاً آنرا به آگاهی صدر اعظم رسانید. از آنجای که در آن وقت من نیز در پیشاور بودم از حکمتیار که گویا هواپیما در ساحه فعالیت تنظیم وی سقوط داده شده، طالب معلومات شدم، او از طریق بی سیم با قوماندانان خویش تماس گرفته و بعد از چند دقیقه برایم گزارش داد که هیچگونه هواپیمای در مناطق آنان سرنگون نشده است.

در همان شب جنرال اختر تلفونی هدایت داد تا اجزای طیاره سقوط داده شده حاضر گردد، اما زمانی که من از عدم سقوط هواپیما برایش گفتم، متعجب گردیده و هدایت داد تا یک افسر شخصاً موضوع را بررسی نماید. افسر اعزامی به محل رفته و گزارش اولی را مبنی بر عدم سقوط هواپیما تأکید نمود که این امر سبب خجالت بیش از حد اردوی پاکستان گردیده اما نیرنگ دیگری را بکار بردند و از طریق یکی از افسران خویش پارچه های از کدام طیاره ساقط شده قدیمی را از مجاهدین بدست آورده و آنرا به حیث مدرک پیروزی خود نشان دادند، اما خوشبختانه حقیقت پیروزی میگردد.

امریکایی ها برای دریافت علل عدم موفقیت اردوی ما در استفاده از راکت ستینگر هیئت را اعزام نمود. افسران ارشد ارقام مربوط به سقوط دادن هواپیماها را توسط مجاهدین قبول نداشته و میگفتند این تنها تبلیغات محض است. اما زمانی که رئیس جمهور و جنرال اختر صحت ارقام را تأیید نمودن آنان گفتند که راکت های آنها تاریخ تیر شده و کهنه است. بنابر برداشت من اردوی پاکستان نمی توانست طور مؤثر و در محل مناسب و آسیب پذیر برای دشمن آن را استعمال نمایند. آنان در سرحد در داخل موضع همیشگی قرار داشته و منتظر آن بودند تا دشمن خود به سراغ آنها بیاید.

در اوایل سال 1987 برایم اطلاع داده شد که یک فروند طیاره F16 قوای هوایی پاکستان در نزدیکی میرامشاه مورد اصابت قرار گرفته و در داخل خاک افغانستان سقوط نموده و در گزارش ادعا شده بود که طیاره مذکور توسط راکت فیر شده ستینگر از طرف مجاهدین سقوط داده شده است. این موضوع سبب وارد شدن انتقادات زیادی به آدرس (آی. اس. آی) شده و میگفتند که «ما نگفته بودیم که این سلاح نباید در اختیار مجاهدین قرار داده شود زیرا آنان نمیتوانند طور درست آنرا بکار برده و حتی نمیتوانند که طیارات شوروی و پاکستانی را از هم تفریق نمایند». من از اول موضوع را باور کرده نتوانستم زیرا در آن منطقه اصلاً ستینگر موجود نبود و نه از آن طریق ارسال شده بود. موضوع را برای جنرال اختر توضیح دادم اما شایعات وسعت یافته و مدعی شدند که ستینگر از داخل پاکستان فیر گردیده است. اما بعد از بیست و چهار ساعت تثبیت شد که طیاره ذکر شده توسط هواپیمای جنگنده دیگری پاکستانی سقوط داده شده و این امر سبب خجل شدن بیشتر اردوی پاکستان شد زیرا قوای هوایی آن از آموزش بهتر برخوردار نبوده طیاره دوست و دشمن را تفریق کرده نمیتوانست.

موضوع جابجایی و کاربرد سلاح موضوع عمده و بحث انگیز برای ما بود، زیرا نمیتوانستم همزمان صد ها ستینگر را به تمام نقاط افغانستان ارسال داریم. لذا در قدم اول در مورد محلات نزدیک و اطراف میدانهای هوایی دشمن و یا حواشی سرحد افغانستان و پاکستان در صورت که گروپ های قابل اعتماد و تحت کنترل وجود داشته باشد، صحبت شد. من در مورد گزینه اول پافشاری مینمودم، زیرا میدانستم که مجاهدین با علاقمندی زیاد در مورد میدان های هوایی که محلات عمده برای اهداف ما نیز بود توجه مینمایند و با وارد آوردن ضربه و نابودی دشمن برتری حاصل میکردیم. اما اگر آنرا در سرحد برای محافظت پایگاه های بکار میبردیم، ابتکار بیشتر بدست دشمن میبود. دوستان امریکایی ما بجز از سفیر امریکا طرح من را تأیید نمودند. سفیر امریکا باوجود که در امور نظامی هیچ وارد نبود اما مصمم بود تا نظراتش پذیرفته شود. وی بهترین محل را برای کاربرد آن خوست و بریکوت میدانست.

سرانجام منطق نظامی پیروز گردید (نقشه شماره 18 دیده شود). آنطور که قبلاً نوشتیم در جلال آباد اولین پیروزی چشم گیر ستینگر بدست آمد. برای کابل و بگرام نیز در قدم اول سهمیه تعیین گردید. بعد از آن در آنطرف کوه هندوکش، در اطراف میدان های هوایی مزار شریف، فیض آباد، کندز، میمنه و در حاشیه دریای آمو ارسال شد. در مرحله سوم مناطق همجوار سرحد با پاکستان و بنابر ملحوظ دفاعی در اطراف میدان هوایی قندهار و لشکرگاه در نظر گرفته شد. همواری مناطق اخیرالذکر سبب میشد تا دشمن نقل و انتقال مجاهدین را همیشه زیر نظر داشته باشد.

استفاده از ستینگر تعادل را در موازنه جنگ به نفع ما بوجود آورد، زیرا با سقوط طیاره معنویات مجاهدین بلند رفت و دشمن در حالت و ارخطایی قرار گرفت. بعد از آن پیلوتان افغان و شوروی با احتیاط و در حالت تدافعی پرواز نموده و کمتر حاضر بودند تا در ارتفاع کم حمله نمایند. حتی هواپیماهای ترانسپورتی بعد از اینکه هلیکوپتر ها فشنگ فیر مینمودند در میدان هوایی کابل و سایر میدانهای هوایی فرود می آمدند. طیارات ملکی نیز از چنین شیوه استفاده نموده و در ساحه بسیار محدود و بطور آبی فرود آمده که سبب دلبدی مسافران میگردد. ما به قوماندانان هدایت داده بودیم تا هدف آنها ننهند سقوط دادن طیاره بلکه کشتن پیلوت و عمده طیاره نیز باید باشد. ما به کشتن پیلوت ها بیشتر علاقمند بودیم زیرا دشمن میتواند طیاره دیگر را تهیه نماید اما تربیه پیلوت کاری دشوار بود. ما تلاش میکردیم تا پیلوت مقتول و یا هم اسیر گردد و برای رسیدن به این هدف در کورس های

ستینگر، گروه مخصوص ضربه را ایجاد نمودیم و محلات زیست و بود و باش پیلوتان را در کابل و بگرام مورد حمله راکتی قرار میدادیم.



با وجود که ما پیلوتان اسیر را نمی گشتیم اما شوروی ها برای پیلوت ها چنان تبلیغ میکردند که مرگ بهتر از اسارت است. این حالت قبل از دسترسی ما به ستینگر بود و آنهم ناشی میشد از گزارش یک خبرنگار فرانسوی هفته نامه L'Express بود که در سال 1984 تصویر یک پیلوت طیاره میگ 21 را نشان میداد که در چوکی خویش در حال که در پاراشوت بسته و هردو پایش بعد از پرتاب شکسته و ذریعه تفنگچه بر شقیقه خویش فیر نموده بود تا اسیر نگردهد. مجاهدین تفنگچه اش را گرفته بودند. نویسنده کتاب "سربازان خدا" روبرت کاپلان Robert Kaplan با نقل قول از Gunston مینویسد «جسد پیلوت چند هفته در معرض آفتاب قرار داشته و سیاه گردیده اما برف مانع پوسیدن بیشتر آن شده بود، کرم خوردگی در ناحیه روی وجود داشت. مخابره کوچک و دفتر رهنمایی طیاره میگ 21 در پهلویش قرار داشت، اما مجاهدین لعنتی اجازه ندادند تا آنرا اخذ نمایم».

در سال 1987 توسط ستینگر در لوگر هلیکوپتر سقوط داده شد که حین اصابت بزمین مانند یک کوره آتش منفجر شد. مجاهدین از بین سوخته های هلیکوپتر بقایای سوخته جسد پیلوت را بیرون و غرض فیلمبرداری آنرا بروی چوب مانند عروسک قرار دادند.

طی مدت ده ماه یعنی از اولین فیر ستینگر تا ماه اگست 1987 زمانی که من از (آی. اس. آی) سبکدوش شدم، در افغانستان 187 راکت ستینگر مورد استفاده قرار گرفت که تقریباً هفتاد و پنج فیصد آن به هدف اصابت نمود. تا این زمان به جز از سه ولایت، در متباقی همه ولایات ستینگر توزیع شده بود. برای قوماندانان آموزش داده شد بود تا آنها در حالت تعرضی قرار گیرند و برای این منظور آنان باید پوسته ها را مورد حمله شدید قرار داده تا آنان مجبور به مطالبه حمایه هوایی شوند و همزمان با رسیدن هلیکوپترها، باید مورد حمله ستینگر قرار داده شوند. گاهی دیده شد که هلیکوپترها بعد از رسیدن به محل تنها از ارتفاع زیاد راکت های را فیر و بازگشت مینمودند. مجاهدین برای اغفال آنان گاهی چندین موتور را به حرکت درآورده تا با بلند شدن خاکباده دشمن مجبور گردید تا از ارتفاع خود کاسته و به فاصله مؤثر ستینگر قرار گیرند که کمتر این حالت اتفاق افتاد. کاربرد ستینگر وحشت را در بین عمده قوای هوایی دشمن خلق کرد، چنانچه زمانی حین آتشباری هلیکوپترها بر یک قریه، یکی از هلیکوپترها مورد اصابت قرار گرفت و پیلوت هلیکوپتر دومی از ترس زیاد برای نجات خویش تلاش نمود. در زمستان سال 1986 - 1987 رهبران و قوماندانان برای بار اول حاضر شدند تا در صورت موجودیت ستینگر با وجود سردی هوا به عملیات خویش ادامه دهند. ما با سوءاستفاده از شور و شوق آنها حد اعظمی بهره برداری نمودیم. این اولین زمستان بود که ما در اطراف کابل مواضع خویش را از دست ندادیم و بعضی پوسته های تازه را نیز تصرف نمودیم، زیرا پیلوتان هلیکوپترهای توپدار مانند گذشته توان حملات را نداشتند.

باوجود تأکید دائمی ما مبنی بر اینکه ستینگر بدست دشمن نه افتد، اما در اوایل سال 1987 بار نخست به دست شوروی ها و بار دوم به دست ایرانی ها افتاد.

ما یک گروه را برای اجرای عملیات در اطراف قندهار که قوماندان آن شخص بد نام بنام ملا ملنگ ملقب به (قصاب) بود تحت آموزش قرار دادیم. این گروه بعد از ختم آموزش در پاکستان، با سه میل ستینگر در کمین قوای مخصوص شوروی (Spetsnaz) برابر و هر سه میل ستینگر در تصرف آنان قرار گرفت. باوجود هدایات و رهنمایی های من در مورد انتخاب راه های مصئون و اتخاذ تدابیر امنیتی، وی تمام قواعد را زیر پا گذاشته، دو میل دستگاه پرتاب و چهار میل ستینگر در نزد گروه پیشقراول و یک میل ستینگر با وی و سایر مجاهدین در عقب کاروان انتقال داده میشد. قوای شوروی با حمله سریع از هلیکوپترها پیاده شده و تمام مجاهدین را از بین برده و تنها یک نفر توانست فرار نماید. یقیناً که آنان پاداش زیادی را در مورد بدست آورده خواهند بود.

من مدتی مخالف ارسال سلاح به ولایات سرحدی همجوار با ایران بودم زیرا احتمال فروش و تسلیم دادن آن به ایران موجود بود، اما پس از اینکه ستینگر در اختیار شوروی ها قرار گرفت، من هدایت دادم تا به شیندند، هرات و سایر مناطق نزدیک به سرحد ایران نیز ستینگر داده شود. تورن اسماعیل از هرات اولین قوماندان بود که معاون خود علاالدین را برای آموزش ستینگر اعزام و بعد از ختم کورس ستینگر را تسلیم شد. بعد از آن یکی از قوماندانان تنظیم خالص را که زیاد مشهور نبود برای منطقه شیندند انتخاب نمودم. بعد از ختم کورس، دو عراده موتر جدید برایش بخشیده و تا سرحد همراهی شد. برای وی خط السیر مصئون تا به هلمند معین گردید، اما وی بدون موجب از آن خط السیر عدول و داخل خاک ایران گردید و بعد از مدتی به افغانستان برگشته و سپس به بهانه جمع آوری سلاح به کویته مراجعت نمود و گروه خود را با ستینگرها به حال خود رها نمود. گروه وی تصادفی و یا هم عمدی داخل سرحد ایران گردیده و توسط سپاه پاسداران (گارد سرحدی ایران) با چهار دستگاه پرتاب و شانزده فیر ستینگر دستگیر شدند. یونس خالص و ربانی با استفاده از مناسبات خوبی که با مقامات ایرانی داشتند، تلاش نمودند تا آنها را دوباره بدست آورند، مقامات ایرانی جواب رد نداده، اما در تحویلی آن تعلل مینمودند و تا امروز من در مورد مسترد شدن آن چیزی ننشیده ام. دعای ما این است که ستینگرها بدست سازمانهای تروریستی قرار نگیرد. باید علاوه نمایم که این آخرین ستینگرهای بود که در زمان کارم در (آی. اس آی) به تنظیم خالص داده شده بود.

ادامه دارد

- 1 pdf-<http://rahema.org/app/download/5791166816/haqaiq+pushte+parda...>
- 2 pdf <http://rahema.org/app/download/5791240484/talak+khers.pdf2>
- 3.pdf-<http://rahema.org/app/download/5791308556/talak+khers+>
- 4.pdf--<http://rahema.org/app/download/5791377761/talak+khers+ia+hqaiq+pushte++parda+>
- 5.pdf--<http://rahema.org/app/download/5791437998/talak+khers+>
- 6.pdf-<http://rahema.org/app/download/5791494738/talak+khers+>
- 7.pdf-<http://rahema.org/app/download/5791553262/talak+khers>
- 8 pdf-<http://rahema.org/app/download/5791634267/talak+khers>
- 9 pdf-<http://rahema.org/app/download/5791667997/talak+khers+->
- 10.pdf-<http://rahema.org/app/download/5791727252/talak+khers+>
- 11 pdf-<http://rahema.org/app/download/5791775143/talak+khers-11.pdf>
- 12.pdf -<http://rahema.org/app/download/5791831395/talak+khers>